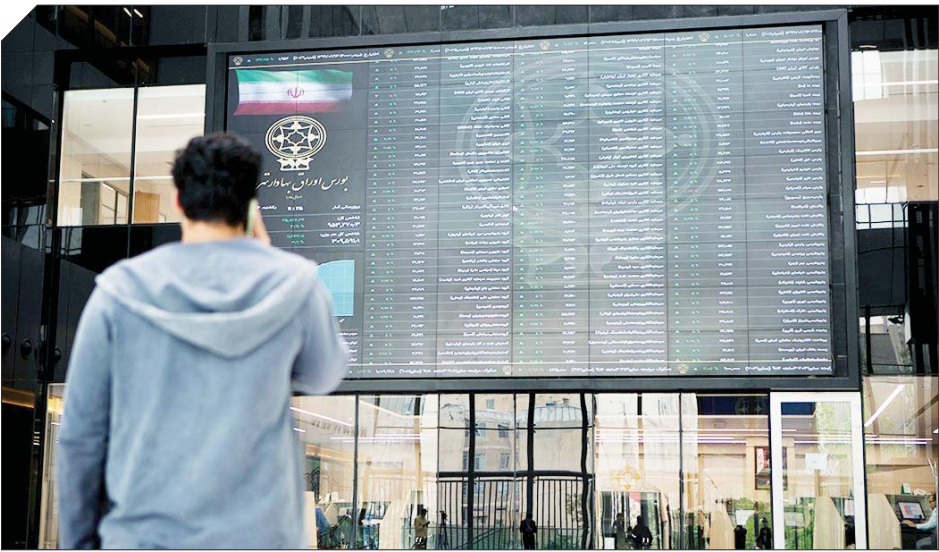


کارشناسان بانکی و بازار سرمایه، تأثیر انتشار اوراق گواهی سپرده خاص با سود ۳۰ درصدی را بر بازارهای مالی بررسی می‌کنند

بانک مرکزی علیه بورس؟



حتی در قانون بانک مرکزی ایران که معمولا با سایر دنیا متفاوت است، نیامده که بانک مرکزی وظیفه حمایت از بورس را دارد؛ بنابراین این انتظار که بانک مرکزی باید به گونه‌ای سیاست‌گذاری کند که بورسی‌ها منتفع شوند، درست نیست».

به باور ندری بانک مرکزی سیاست‌گذار در عرصه کلان کشور است و هیچ بخش و بازار خاصی نباید مورد توجه بانک مرکزی باشد. هرچند باید نیم‌نگاهی همواره به وضعیت بازارها داشته باشد؛ آن هم در راستای کار تخصصی خود اما اینکه بخواهد فقط منافع بازار سرمایه را مدنظر قرار دهد یا در جهت حمایت از آنان یاستی را اجرا بکند یا نکند، کاملا نادرست و با وظایف بانک مرکزی و مأموریت آن که سیاست‌گذاری اقتصاد کلان است، ناسازگار است. او توضیح می‌دهد: «بانک مرکزی با بورس رقابتی ندارد و نباید داشته باشد. بانک مرکزی فقط باید مسئله تورم و شرایط اقتصاد کلان را در نظر داشته باشد. ضمن اینکه ماجرای افزایش نرخ سود هم به نظر در نگاه فعالان بازار سرمایه، مقداری بزرگ‌نمایی شده است؛ چون بانک مرکزی فقط مجوز گواهی سپرده در حدود ۲۸۰ هزارمیلیارد تومان را در نرخ ۳۰ درصد صادر کرد و این عدد در برابر هفت‌هزارو ۵۰ هزار میلیارد تومان سپرده‌های بانکی تنها چیزی حدودی هم این سیاست موفقیت‌آمیز عمل کرد؛ چون نرخ ارز در حال ردکردن مرز ۶۰ هزار تومان بود. البته به‌هیچ‌وجه نمی‌گویم تنها این سیاست بود که جلوی بالارفتن نرخ را گرفت اما به نظر مؤثر بود. بانک مرکزی با درنظرگرفتن شرایط بازار ارز و اینکه بازار ارز روی اقتصاد و تورم اثرگذار است، این سیاست را اتخاذ کرد و نگاه آن هیچ ربطی به بازار سرمایه نداشته است. نمی‌شود بانک مرکزی تمام وظایف خود را کنار بگذارد و فقط طوری سیاست‌گذاری کند که معامله‌گران در بازار سرمایه متضرر نشوند.»

این کارشناس همچنین در پاسخ به این پرسش که آیا مدیریت مرکز مبادله طلا و ارز نوعی نگاهداری بانک مرکزی است هم می‌گوید: «بله، این حرف حرف درستی به نظر می‌رسد اما چون

فعالان و کارشناسان بازار سرمایه می‌گویند افزایش نرخ بهره بلای جان بورس شده است؛ نرخ بهره‌ای که با انتشار اوراق گواهی سپرده خاص به سطوح ۳۴ درصدی (مؤثر) رسیده است، حتی حسین محمودی‌اصل، کارشناس ارشد بازار سرمایه در یادداشتی نوشته است: «بانک مرکزی به خاطر سیاست‌های غلط در کنترل تورم و افزایش ارزش پول ملی موفق نبوده و همیشه به دنبال بهانه‌جویی و افزایش اختیارات بوده است. این در حالی است که بانک مرکزی پاسخ‌گوی مجلس هم نیست . فعلا آنچه در حال وقوع است، رقابت ناسالم و ناشیانه بانک مرکزی با بازار سرمایه است که در آن منافع ملی لحاظ نشده است». به باور این کارشناس بورس، نرخ اوراق ۳۰درصدی به نام تولید، هزینه تأمین منابع مالی را تا ۴۰ درصد هم بالا برده است و همه منابع حوزه تأمین مالی را با تورم شدید مواجه کرده است که آثار آن تورمی خواهد بود. ضمن اینکه کدام واحد تولیدی توان پرداخت تسهیلات ۴۰ درصدی را دارد، وقتی حاشیه سود تولید ۰ درصد است؟

ابن کارشناس از عملکرد بانک مرکزی در مرگ تازه تأسیس مبادله طلا و ارز هم انتقاد کرده و نوشته: «برهم‌زدن فعالیت صندوق‌ها و اوراق طلا در بورس کالا و تشکیل بنگاه مبادله طلا با سهام‌داری صندوق پانزشتگی بانک مرکزی و هبیت‌مدیره شدن مدیران بانک در راستای تأکید رهبری بر خروج از نگاهداری بانک‌ها نبوده است. حال بانک مرکزی که به سمت نگاهداری می‌رود، چگونه می‌خواهد از بنگاهداری سایر بانک‌ها جلوگیری کند؟ تشکیل بنگاه مبادله طلا با مکانیسم‌های قرون پنجم و ششم در حالی‌که در بورس کالا سامانه‌ها، مکانیسم‌ها، زیرساخت‌ها، فرایندهای کاملا فنی، کارشناسی و حرفه‌ای وجود داشت، فرصت‌سوزی و دامن‌زدن به اتهامات است.

اما این ماجرا از نگاه کارشناسان بانکی به گونه دیگری تفسیر و توضیح داده می‌شود.

حمایت از بورس، وظیفه بانک مرکزی نیست

در همین زمینه کارمن ندری، کارشناس امور بانکی به «شرق» توضیح می‌دهد: «کمان می‌کند افرادی که چنین انتقاداتی را مطرح می‌کنند، با وظایف و جایگاه بانک مرکزی آشنایی ندارند. بانک مرکزی در تمام دنیا وظیفه کنترل تورم را دارد و در هیچ قانونی،

مسئله جانشینی در کسب‌وکارها

محمدامین صودی، پژوهشگر اقتصاد خلّاق، جانشینی، به عنوان یک مفهوم کلان و پیچیده، در هر مرحله از توسعه اقتصادی، یک چالش اساسی است. این امر مستلزم انتقال مسئولیت‌ها، قدرت و منابع از نسلی به نسلی دیگر است. بحران جانشینی درواقع ناگامی با ضعف در فرایند صحیح و هوشمندانه انتقال قدرت و مدیریت است که می‌تواند تأثیرات عمیقی بر توسعه، استقرار و پایداری سازمان‌ها داشته باشد. بحران جانشینی زمانی که فرایند انتقال قدرت و مسئولیت از نسل فعلی به نسل آینده به صورت ناگهانی، ناپایدار یا با مشکلات جدی مواجه می‌شود به وجود می‌آید. این موضوع نشان‌دهنده نقص‌ها و تیعات ناشی از نقض اصول جانشین‌پروری و نبود آمادگی یا توانمندی نسل جدید در پذیرش و اداره نقش‌ها و وظایف است. بحران جانشینی می‌تواند در محیط‌های مختلف از جمله سازمان‌ها، کسب‌وکارها و حتی سطوح کلان‌تر اقتصادی در یک کشور رخ دهد و آثار بزرگی روی پایداری و پیشرفت آن جامعه داشته باشد. در این سناریو، استقبال‌نکردن بینه از توانمندی‌ها و ایده‌های نسل جوان، از یک سو و ناتوانی نسل‌های گذشته در انجام جابه‌جایی مؤثر و شفاف از سوی دیگر، مسئله اصلی را تشکیل می‌دهد. این نبود تطابق ممکن است باعث از دست‌دادن توانمندی‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نسل جدید شود و تا حدی که اثرات آن را در جامعه مشاهده می‌کنیم. بحران جانشینی نامیده می‌شود. این موضوع تأثیر مستقیمی بر پایداری و موفقیت آینده دارد. در کشورهای توسعه‌نیافته، موضوع جانشینی به عنوان یک چالش اقتصادی و اجتماعی مطرح است و نقش اساسی در تداوم سرمایه انسانی و توسعه پایدار دارد. بحران جانشینی در کشورهای توسعه‌نیافته می‌تواند دامنه تأثیرگذاری وسیعی داشته باشد. انتقال ناقص قدرت و منابع، می‌تواند به نیازهای نسل‌های جوان ممکن است باعث ناتوانی سیستم جانشین‌پروری و توسعه پایدار شود. افراد نسل‌های گذشته ممکن است به دلیل علاقه به حفظ قدرت و تأثیرگذاری، مانع از تغییرات سازنده در فرایند جانشینی شوند. بحران جانشینی در کشورهای توسعه‌نیافته و بخش خصوصی آن، یک چالش اقتصادی و اجتماعی حیاتی است. انتقال نایقن صحیح قدرت و ناتوانی در ترویج فعالیت‌های نوآورانه و صنایع خلاق ممکن است مانع رشد و توسعه اقتصادی شود. بی‌توجهی به صنایع خلاق و اقتصادهای نو ظهور می‌تواند در بخش خصوصی نیز مشکلاتی ایجاد کند. فعالیتهای سنتی و اقدامات بدون ریسک در بلندمدت ممکن است منجر به افت نوآوری و توسعه فناوری شوند. تشویق به سرمایه‌گذاری در صنایع خلاق و فراهم‌کردن شرایط محیطی برای رشد اقتصادهای نو ظهور می‌تواند تنوع و پایداری در بخش خصوصی را تقویت کند. بهبود فرایند جانشینی و ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری در صنایع خلاق می‌تواند به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورها کمک کند. بحران جانشینی در کشورهای توسعه‌نیافته و بخش خصوصی، یک واقعیت ناخوشایند است که تأثیرات زیادی بر جوانان و اقتصاد دارد. این مسئله به چالش‌های زیادی اشاره دارد که بسیاری از آنها به خود نسل‌های گذشته برمی‌گردد. رابطه بین مسائل روان‌شناختی نسل‌های قدیم و بحث توسعه‌نیافتگی و نبود پویایی اقتصادی می‌تواند به عنوان یک عامل تأثیرگذار در بحران جانشینی در کشورهای توسعه‌نیافته مطرح شود. نسل‌های گذشته با دیدگاه سنتی و غیرمنعطف ممکن است تأثیر مستقیمی بر اقتصاد کشورها داشته باشد. تمایل به حفظ قدرت می‌تواند باعث عدم ایجاد محیطی مساعد برای نوآوری و تجدیدنظر در اقتصاد شود. نسل‌های گذشته ممکن است ترجیح دهند به شئی سیاست‌ها و مدل‌های اقتصادی سنتی و محافظه‌کار باقی بمانند که این امر باعث کاهش پویایی و تغییر در اقتصاد می‌شود. این نسل‌ها به دلیل حفظ

به‌صورت سنتی بازار ارز و مبادلات طلا و به ویژه سکه در ایران قانونا بر عهده بانک مرکزی بوده، این اتفاق هم جزء وظایف بانک مرکزی تلقی می‌شود. با اینکه خود بنده هم این را قبول دارم که بانک مرکزی می‌تواند بازار طلا را رها کند اما شرایط ویژه اقتصاد کشور فعلا این اجازه را نمی‌دهد.

ندری توضیح می‌دهد که معمولا بانک مرکزی عربستان، قطر و کشورهای مثل ایران که صادرکننده نفت هستند، تنها کاری که می‌کنند کنترل و سیاست‌گذاری ارزی است. اگر شرایط بین‌المللی و تحریمی اجازه می‌داد، بهترین کاری که بانک مرکزی ایران می‌توانست انجام دهد، همین سیاست‌گذاری ارزی برای تثبیت نرخ بود. چون وقتی نرخ ارز تثبیت شده باشد، دیگر اصلا سیاست‌گذاری پولی بی‌معنی می‌شود؛ چراکه تغییرات حجم پول درون‌زا خواهند بود، نه برون‌زا اما چون ایران نتوانست رژیم ارزی را پیاده کند، بازار ارز طبیعتا باید تحت کنترل بانک مرکزی باشد؛ مگر اینکه قانون تغییر کند. همچنین به‌واسطه بازار ارز بازار مبادله طلا هم چون پیوند نزدیکی با ارز دارد، تحت کنترل بانک مرکزی قرار گرفته است؛ بنابراین این موضوع به ساختار اقتصادی ایران که یک کشور نفتی است بازمی‌گردد نه سه‌ویت از سوی بانک مرکزی.

او تأکید می‌کند: «این دست انتقادات از جانب افرادی است که چشم اقتصاد بازار سرمایه را می‌بیند نه ساختار کل اقتصاد کشور را. به همین دلیل هم وظایف اصلی بانک مرکزی را فراموش می‌کنند.»

بانک مرکزی به رقابت ناسالم دامن زد؟

بااین‌حال عباسعلی حقانی‌نسب، تحلیلگر بازار سرمایه، نظر دیگری دارد و به «شرق» می‌گوید که شرایط اقتصاد به دلیل قانون غلط بانکی به گونه‌ای پیش رفته که مدیران بانک مرکزی مجبور شدند با استفاده از روش‌های ناکارآمد به ماجرای رقابت نابرابر با بازار سرمایه دامن بزنند.

او توضیح می‌دهد: «من با این نگاه که بانک مرکزی عمدا این کار را می‌کند، مخالف هستم ولی اعتقاد بر این است که رویه‌های غلط و ساختار غلط سیستم بانکی کشور و مدیریت ناکارآمد آن، به وضعیت اسفبار بورس دامن زده است. سال ۱۳۶۳ قانون بانکداری بدون ربا تصویب شده است اما چون این قانون درست نبود و برخی مفاد غلط داشت، از جمله اینکه سیستم بانکی را به سمت

فعالیت‌های مشارکتی و فعالیت‌های بانکهداری و املاک‌داری هدایت کرد، سبب شد که اکنون نرخ بهره به‌شدت پایین نگه داشته شود؛ یعنی در حدود ۱۲،۱۰ درصد و بعد از آن نرخ بهره یک‌دفعه به‌شدت افزایش یافت. در نتیجه نقدینگی بلامحل، یعنی نقدینگی که مازاد بر نیاز تولید است، دائما افزایش یافت به‌گونه‌ای که اکنون از کل نقدینگی کشور که حدود هفت‌هزارو ۲۰۰ هزارمیلیارد تومان است، پنج‌هزارو ۲۰۰ هزارمیلیارد تومان آن بلامحل و هر روز هم رو به افزایش است. تا آنجا که روزی چهارهزارمیلیارد تومان نقدینگی از این محل خلق می‌شود. همین رویه باعث شده بانک مرکزی همه کارهای خود را رها کند و فقط مواظب این باشد که نقدینگی بلامحل را که البته بخش عمده آن را در قالب نرخ بهره جمع کرده است، با بازارها به هر روش ممکن جمع‌آوری کند.»

این تحلیلگر بازار سرمایه ادامه می‌دهد: «اولین ابزار بانک مرکزی برای این کار نرخ بهره بالاست. در کشور ما نرخ ربا ۳۰ درصد اعلام شده، وقتی این نرخ رسمی تا ۳۰ درصد بالا می‌رود یعنی در واقع مجوز داده شده که در فضای غیررسمی این نرخ به بالای ۵۰ درصد برسد. در کنار این ابزار، هم‌زمان بانک مرکزی می‌خواهد کنترل بازار ارز و طلا را هم داشته باشد، تا از طریق این ابزارها بخشی از نقدینگی را جمع کند. هم‌زمان با مجموعه این اقدامات یک بارور غلط درباره بازار سرمایه دارد که اوضاع را چنین که هست، می‌کند و این باور این است که بورس تورم‌زاست. درحالی‌که بورس کنترل‌کننده تورم است.» از نگاه حقانی‌نسب با این فکر که بورس تورم‌زاست، اقداماتی انجام شده که سرمایه‌گذاری در بازار سهام به حداقل برسد، از جمله اینکه با افزایش نرخ بهره صندوق‌های با درآمد ثابت که تا امروز نرخ بالای سود بانکی داشتند، حالا با نرخ جدید بهره، سودشان از سود سپرده بانکی کمتر شده است. همین موجب شده پول از صندوق‌های با درآمد ثابت و بازار سهام خارج شود به سمت سپرده بانکی برود.

او ادامه می‌دهد: «همین حالا شرکت‌هایی که پول سهام‌داران در دست آنهاست، به‌جای اینکه پول خود را در بازار سرمایه بیاورند، در سپرده‌های بانکی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این پول نزدیک به ۴۰۰ هزار میلیارد تومان است و رفتاری خلاف مقررات شرکت‌داری محسوب می‌شود؛ بنابراین از این بعد هم سیاست‌های پولی به نوعی دیگر به بازار سرمایه لطمه می‌زند.»

پاسخ وزارت کار به گزارش‌های «شرق» درباره دستمزد

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در واکنش به تعدادی از گزارش‌های «شرق» با عناوین: «آمارها، اعداد و ارقام سخن می‌گویند: آسیب‌شناسی عقب‌ماندگی همیشگی مزد در معیشت/ حفره دستمزد، دستمزد پایین مشاغل صنعتی و خدماتی، خانوار ایرانی را به سمت مشاغل غیرمولد سوق داده است/ بورس داغ دلالی» که در تاریخ‌های ۱۲ بهمن ۱۴۰۲ و پنجم بهمن ۱۴۰۲ منتشر شده‌اند، توضیحاتی را ارسال کرده که در ادامه می‌خوانید:

با توجه به شرح وظایف این وزارتخانه، موارد زیر را درباره تعیین حداقل مزد به استحضار خوانندگان محترم روزنامه شرق می‌رساند:

۱- با توجه به ماده (۴۱) قانون کار، شورای‌عالی کار همه‌ساله موظف است میزان حداقل مزد کارگران را تعیین نماید. شورای‌عالی کار که به موجب ماده ۱۶۷ قانون کار تشکیل می‌شود، نهادی سه‌جانبه بوده و در آن علاوه بر نمایندگان دولت، نمایندگان تشکلات عالی کارگری و کارفرمایی نیز عضویت دارند و تصمیمات آنان به منزله تصمیم و نظر موکلان آنها (کارگران و کارفرمایان سراسر کشور) است، لذا تعیین حداقل مزد در حیطه وظایف شورای‌عالی کار است. ضمن آنکه با توجه به ترکیب شورای‌عالی کار در جلسات، حداقل مزد همه‌ساله براساس قوانین و مقررات و ضوابط جاری کشور و با رعایت اصل سه‌جانبه‌گرایی با اجماع و توافق اعضای شورای‌عالی کار تعیین می‌شود.

۲- همه‌ساله در تعیین حداقل مزد، اعضای شورای‌عالی کار ضمن مطالعه و بررسی وضعیت و انتظانات بنگاه‌های اقتصادی به تحلیل شرایط موجود پرداخته و با نظر گرفتن حفظ اشتغال و صیانت از نیروی کار، توان پرداخت صنایع و تناسب بین حقوق و دریاافتدائی مزدبگیران بخش دولتی و بخش خصوصی نسبت به تعیین مزد اقدام نکرده‌اند.

۳- مهم‌ترین خواسته کارگران در زمینه مزد، حفظ قدرت خرید و افزایش مزد واقعی آنان است و حفظ قدرت خرید کارگران از طریق افزایش مزد و کاهش نرخ تورم امکان‌پذیر است؛ لذا با توجه به اینکه حداقل مزد از متغیرهای اقتصاد کلان است، افزایش آن بدون توسل به دیگر روش‌های تکمیلی- حمایتی و اتخاذ سیاست‌های کلان اقتصادی به منظور مهار و کاهش تورم، نمی‌تواند به خودی خود سبب افزایش سطح درآمد واقعی و بهبود معیشت کارگران شود.

۴- کاهش شکاف دستمزدی به قلمروهای فراتر از مناسبات کارگر و کارفرما و قانون کار و تصمیمات شورای‌عالی کار ارتباط دارد و کاستن این شکاف در گرو رفع موانع تولید و رشد اقتصادی و بهبود فضای کسب‌وکار در نظام اقتصادی کشور است و عوامل برون‌زا که به جامعه تحمیل می‌شود نیز می‌تواند بر روند تعیین حداقل مزد تأثیرگذار باشد.

۵- نظام پرداخت در کارگاه‌ها مطابق طرح طبقه‌بندی مشاغل بر مبنای پرداخت مزد مساوی در مقابل کار هم‌ارزش است و تفاوت مزد شغل کارکنان یک کارگاه که در گروه‌های شغلی متفاوت هستند، نتیجه ارزیابی و سنجش مشاغل از نظر ارزش و درجه اهمیت یک شغل در مقایسه با مشاغل دیگر در سطح کارگاه است. با توجه به الزامات مندرج در قانون کار و تکالیف کارفرمایان واحدهای مشمول تهیه و اجرای طرح‌های طبقه‌بندی مشاغل، وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی با تدوین برنامه تحولی و عملیاتی پیگیری‌های لازم را در این خصوص معمول کرده و در مواردی که کارفرمایان کارگاه‌های مشمول از اجرای وظایف قانونی خود تخلف می‌کنند، از طریق اعمال ماده ۵۰ قانون کار کارفرمایان این واحدها را به تهیه و اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل ملزم می‌کند.

ادامه از صفحه اول

مصوبه‌ای جدید، ممنوعیتی تازه

اگر ابزارهای «پالایش‌شکن» مثلا در گوشی یا تبلت یا لپ‌تاپ کسی صرفا نصب شده باشد، نقض‌کننده این ممنوعیت محسوب می‌شود یا باید آن را به کار انداخته و دسترسی به پایگاه اینترنتی یا شبکه اجتماعی خاصی پیدا کرده باشد؟ آیا اگر کسی از این ابزارها «استفاده» نکند؛ بلکه صرفا آنها را خریدوفروش کند یا تولید کند یا توزیع یا ارسال کند، تکلیف چیست؟ آیا لفظ «استفاده» منصرف از آنها نیست؟

چهارم، مقصود از جواز قانونی در انتهای این ماده چیست؟ چه کسی صلاحیت صدور جواز قانونی استفاده از «پالایش‌شکن» را دارد؟ این جواز تحت چه شرایطی و برای چه کسانی و چرا صادر می‌شود؟ گویا گردش مالی چشمگیری در این بازار پرسود وجود دارد و دراین‌صورت آیا این سود و امتیاز منحصر به افراد و اشخاص خاصی خواهد بود؟ مبنای برقراری انحصار برای چنین بازار پرسودی چیست؟

پنجم، تاریخ تصویب مصوبه یادشده ۱۴۰۲/۸/۲۳ است؛ اما به نظر می‌رسد عموم به‌تازگی از محتوای آن مطلع شده‌اند. تاریخ بازگذاری آن در سایت قوانین و مقررات کشور دوشنبه ۳۰ بهمن‌ماه است. اکنون پرسش این است که این ممنوعیت از چه زمانی آغاز شده است؟ از زمان تصویب؟ از زمان انتشار؟ انتشار در کجا ملاک آغاز این ممنوعیت است؟ آیا ملاک همان قواعد عمومی انتشار قوانین است؟ اینها بخشی از ابهامات یک خط از این مصوبه است و بیشتر ناامنی‌های حقوقی و تضییع حقوق ملت از همین ابهام‌های عمدی و سهوی ناشی می‌شود. اشکال بزرگ از جایی آغاز شد که به یکی‌بودن قانون دولتی و یگانگی مشا وضع آن بی‌اعتنا شدیم و آن را سبک انگاشتیم و مجلس وضع قانون را با انواع گردهمایی‌های علنی و غیرعلنی یکدی کردیم. این‌طور نیست. اصلا دولت مدرن ایجاد شد که قانون و قانون‌گذار دولتی یکی باشد؛ والا تا قبل از آن هر شهر و ولایتی، شهریار و والی خود را داشت و قاعده و ضابطه‌ای از آن خود. جنگ‌ها درگرفته و کشته‌ها داده شده و بشر به خرد و تجربه دریافته زندگی مسالمت‌آمیز و نظم و ترقی در یک جامعه سیاسی در گروه غلبه بر ملوک‌الطوایفی و التزام به این وحدت، انسجام و یگانگی است. ما چرا مسیر تاریخ را رو به عقب طی می‌کنیم؟ دراین‌باره در اثر «قانون‌گذاری خوب» به اختصار اشاره شده است که علاقه‌مندان می‌توانند برای مطالعه بیشتر به آن مراجعه کنند.

سرکردن با امر غریب

جامعه‌ای که همواره در انتظار وقوع امر غریب باشد، در موقعیت مسخ‌شدگی به سر می‌برد. اگر بخوایم به پرسش آغازین یادداشت مبتنی بر اینکه چقدر آدم‌های جامعهٔ کنونی درصددن از این وضعیت خلاص شوند، پاسخ بدهیم، نمی‌توانیم قاطعانه بگوییم آنان برای خلاصی از این وضعیت توانمند هستند؛ چراکه وضعیت دائمی امر غریب و سر بردن در اضطراب مدام، سیستم‌های دفاعی جامعه را از کار انداخته است و سوزه‌های بی‌تاب از این اضطراب ناگزیر برای خلاصی از این وضعیت به هر گزینیه‌ای تن خواهند داد.
*** برای نوشتن این یادداشت از کتاب «امر غریب» زیگموند فروید، ترجمهٔ مهرداد پارسا، انتشارات شوند، استفاده شده است.**

رویاپردازی و سیاست

کم نیستیم از ما که در زندگی‌مان چنین رویاپردازی‌هایی می‌کنیم و البته عیب هم ندارد، بالاخره انسانیم و رویاپردازی بخشی از هویت و شخصیت ماست ولی عرصه واقعیت، چندان با رویاپردازی هم‌راهِ نیست؛ چراکه در جهان واقع، رویاپردازان زیانده و اگر قرار باشد که هرکس چویدست خود را دور سر بگرداند و ضربه‌ای نثار کند، حاصلش فقط ضرباتی است که از این سو و آن‌سو به سر و گردن و کمر هم می‌زنیم و تهش می‌ماند سر و کمر شکسته و عده‌ای مجروح و داغان و کوزه‌ای واژگون و عسلی ریخته. حال فرض کنید در عرصه سیاست دچار چنین رویاپردازی‌هایی بشویم و کشور بر شود از رویاپردازی‌که بکی در رویایش، نه‌تنها قطار پیشرفت‌ه که حتی ریل قطارش به راه افتاده و دیگرانی که با یک میلیون تومان وعده ایجاد شغل می‌دهند و بعضی هم در مقابل این جاعت می‌گویند ماجرای اصلاح‌طلب و اصولگرا دیگر تمام است و با خوش‌خیالی منتظرند که همین امروز و فردا ورق برگردد و برنمی‌گردد و رؤیا می‌یافند که صندوق رای که هیچ از آن بی‌صرون نگیرد و به راه افتد می‌روند و تهش، این درست‌ست که ماجرای اولیا و اصلاح‌طلب تمام می‌شود و جمع می‌شود و می‌رود بی کارش، ولی نانی برای آنها که شعارش را می‌دادند گرم نندک که نشد. و چه جالب که در امثال و حکم فارسی چقدر مثال‌ها داریم و چه مناسب رفتار ماست و باز درس نمی‌گیریم و هر بار همان داستان قبلی را تکرار می‌کنیم. مثلا همین که می‌گوید جوانی به شادی و سرور می‌گفت قرآن است با خود خنر خنر ازوداج کتم و ۵۰درصد ماجرا حل است، من و او را می‌خواهم، فقط ما که او هم مرا بخواهد. حالا حکایت ماست؛ مردم عادی به کنار، عجب است از خبیکان و تحصیل‌کردگان و روشنفکران و سیاست‌وزران باسابقه ما، که چه به دامن رؤیا چنگ زده‌اند و امید استعانت از قضا و قدر دارند و دو دوره است که در ایام انتخابات به چه خیالاتی متوسل‌اند و کمان آن می‌کنند که ۵۰ درصد که هیچ، بدون رضایت و دختر خان هم او را به کابین می‌برند و فردای انتخابات روزگار همان است که بود و مردمی که همچنان باید بنشینند و ببینند که آن خیال‌پردازان دیگر، چه با اقبال‌شان می‌کنند و انکار نه انکار که ما هم آدمیاییم و ما مردم معمولی که دستمان از هر دامنی کوتاه است، ماندن بین جماعتی خیال‌پرداز از هر طرف، یکی وعده می‌دهد که تورم را تکر رقصی می‌کنم و می‌گویم به هر کرسی صدارت نشسته افتخار می‌کنند که بیا و ببین چه کرده‌ام و من اگر نبودم تورم سرقمری بود و بروید به جان من دعا کنید که فقط ۵۰ درصد تورم دارید و آن یکی که در مقابل می‌گوید همین که رای نمی‌دهیم دیگر کار تمام است و امسال نه، ۵۰ سال دیگر تمام می‌شود می‌رود بی کارش.

و ما این گوشه نشسته که چه می‌گویند اینها و هر چه هم بگوییم که آقا، خانم، کار ملک و ملت، کار حساب و کتاب است و کار خیال و رؤیا نیست و نه قطار با رؤیا به حرکت درمی‌آید و نه برعکش، با رؤیا کار تمام می‌شود و دیوار هم که بخوای بسازی، آجر به آجر باید روی هم بگذاری و بیش باید ملات باشد و شاقول می‌خواهد و تراز می‌خواهد و کارگر می‌خواهد و بنا می‌خواهد و زمان می‌خواهد و لکی چیزهای دیگر می‌خواهد، چطور است که می‌دانی دیوار که قرار است ساخته شود این همه را می‌خواهد، ولی به کار ملک و ملت که می‌رسد همه خیال‌باف می‌شویم؟